



تطبیق مدل امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و اعراب حاشیه جنوبی خلیج فارس و نقش

آمریکا در تعریف امنیت منطقه

حسن جلال پور^۱، محمدجواد هراتی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

چکیده

امنیت خلیج فارس از دیرباز مورد بررسی و توجه سیاستمداران منطقه و جهان بوده است. عموماً دو نوع نگاه به امنیت منطقه خلیج فارس وجود دارد: ۱. «نگاه بیرونی» و ۲. «نگاه درونی». این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که چرا مفهوم امنیت در منطقه از نگاه بازیگران متفاوت است؟ و نقش و هدف قدرت‌های فرامنطقه‌ای از تعریف مفهوم امنیت در منطقه خلیج فارس چه پیامدی را به دنبال دارد؟ طبق مفروض پژوهش هرکدام از بازیگران منطقه‌ای با توجه به مسائل داخلی و سیاست‌های خارجی خود برداشت متفاوتی از مفهوم امنیت دارند؛ عامل دیگر در عدم توافق نظر کشورهای منطقه در تعریف مفهوم امنیت نقش و اهداف کشورهای فرا منطقه از جمله آمریکا در منطقه را می‌توان نام برد. این پژوهش بر اساس روش تحلیلی-توصیفی و به صورت تطبیقی مورد آزمون قرار گرفته و داده‌های پژوهش بر مبنای روش اسنادی- کتابخانه‌ای گردآوری شده است. چارچوب نظری این پژوهش بحث امنیت بر اساس نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در نگاه بیرونی عناصر و مؤلفه‌های خارج از منطقه هستند که امنیت در خلیج فارس را تعریف می‌کنند ولی در نگاه درونی این مناسبات داخلی بین کشورهای منطقه خلیج فارس است که امنیت را تعریف می‌کند. برداشت‌های متفاوتی که در دو سوی خلیج (ایران و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس) در مقوله امنیت وجود دارد روابط آن‌ها را دچار تنش و بحران کرده است.

کلیدواژه‌ها: امنیت ایران، منطقه خلیج فارس، مجموعه امنیتی، آمریکا، امنیت غرب آسیا.

مقدمه و طرح مسئله

بشر از آغاز ورود به پهنه هستی با معمای امنیت روبه‌رو شد، زیرا عوامل محیطی مهم‌ترین خطر نسبت به حیاتی‌ترین ارزش بشر، یعنی زندگی به‌شمار می‌آید. خطرهایی که بسیاری از آن‌ها در ابتدا از سوی نیروهای طبیعی بود. درگذر زمان بر اثر کارکرد نیروهای ژرف، شکل، محتوا و عوامل امنیت متحول شده است (ابراهیمی و امرایی، ۱۳۹۳: ۷۹). اصولاً امنیت یک پدیده احساسی و ادراکی است یعنی اطمینان باید در ذهن توده مردم، دولتمردان و زمامداران و تصمیم‌گیرندگان به وجود آید که برای ادامه یک زندگی بدون دغدغه وجود امنیت لازم و ضروری خواهد بود؛ اما تعیین درجه و مرتبه‌ای برای تثبیت چنین امنیتی شاید امکان‌پذیر نباشد به همین جهت است که امنیت یک وضعیت نسبی است یعنی هرگز یک فرد نمی‌تواند مدعی برخورداری از یک امنیت صددرصد شود. حتی اگر تمام عوامل و امکانات و توانایی‌های مادی و معنوی نیز در این راه بکار گرفته شوند. «آرنولد و لغرز» صفت «نماد مبهم» را برای امنیت به‌کار می‌برد و معتقد است امنیت هیچ معنای دقیقی ندارد؛ به‌عبارتی امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبی به ارزش‌های کسب‌شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرند. (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۱). از دیدگاه «مازلو» در وهله نخست، نیازهای زیستی در رأس سلسله‌مراتب نیازها قرار دارند و برای ادامه حیات انسان، اساسی تصور می‌شوند و پس از ارضای این سطح نیازها می‌توان وارد سطوح دیگر شد. به‌عبارت‌دیگر ورود به مرحله بعدی نیازها و ارضای آن‌ها مستلزم برآورده ساختن حد مناسبی از نیازهای قبلی است. بعد از تأمین نیازهای زیستی، امنیت اهمیت می‌یابد. به عبارتی حفاظت از خود مهم خواهد شد و در مرحله بعد فرد خواهان شناسایی خود در قالب گروه‌های اجتماعی است و پس از تعلق یافتن به گروهی خاص آنچه برایش مهم تلقی خواهد شد احساس نیاز به احترام از جانب دیگران است در مرحله دیگر، فرد خواهان تحقق‌بخشیدن به تمام توانایی‌های خود می‌باشد بعد از این مرحله فرد وارد فرایند شناخت زندگی، محیط و حیات خود می‌شود در نهایت مرحله زیباشناختی و خلق دنیای نوین است که عالی‌ترین سطح از نیازهای فرد انسانی است (قاسمی، ۱۳۸۶: ۴۳).

در نظام بین‌الملل و نیز در قالب پارادایم‌های واقع‌گرایی می‌توان واحدهای مختلفی را در چارچوب قدرت مشاهده کرد که هرکدام در سلسله‌مراتب خاصی از نیازهای مازلو قرار دارند، برخی کشورها در سطح نیازهای زیستی - امنیتی هستند، معضل و معمای اصلی این گروه از

کشورها تأمین نیازهای زیستی و بقا است و حفاظت از خود مهم‌ترین حوزه تصمیم‌گیری دیپلماتیک را تشکیل می‌دهد. گروه دیگر از کشورها این سطح از نیازها را پشت سر گذاشته‌اند و به سطح نیازهای اجتماعی، تعلق و محبت و احترام رسیده‌اند؛ در این مرحله کشورهای مذکور سعی در تعریف نقش‌های خاصی برای خود خواهند داشت. مهم‌ترین تلاش این گروه از کشورها دست یافتن به نقش‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی است. نقش‌هایی که در مرحله خودشکوفایی سعی در تحقق آن دارند و تصمیم آنان بر این محور قرار دارد که تمام توانایی‌های خود را تحقق بخشند و قدرت و اراده خود را بر دیگران تحمیل نمایند. در مرحله شناخت و زیباشناختی کشورهای قرار دارند که نقش‌های خود را تحقق بخشیده و در این مرحله خواهان تغییر و تحول در نظامی هستند که درون آن عمل می‌نمایند (ابراهیمی و امرایی، ۱۳۹۳: ۸۳).

در این راستا منطقه خلیج فارس در زمره مناطقی محسوب می‌شود که همواره با نشانه‌هایی از درگیری، ستیز و جنگ‌های منطقه‌ای روبه‌رو بوده است. دخالت‌های قدرت‌های بزرگ و نیز بی‌اعتمادی کشورهای منطقه در حوزه سیاست خارجی زمینه‌های لازم برای توسل به قوه قهریه را فراهم آورده است. از آنجایی که حوادث منطقه‌ای ماهیت پیش‌بینی‌ناپذیر دارند در نتیجه هریک از بازیگران سعی در کنترل دیگر رقبا دارند (پاتر، ۱۳۷۴: ۳۹).

بنابراین سؤال اصلی این پژوهش این است که چرا مفهوم امنیت در منطقه از نگاه بازیگران متفاوت است؟ و این نگاه چه تأثیر در روابط کشورهای منطقه دارد و سؤال فرعی اینکه نقش و هدف قدرت‌های فرا منطقه‌ای از تعریف مفهوم امنیت در منطقه خلیج فارس چه پیامدی را به دنبال دارد؟ طبق مفروض پژوهش، هرکدام از بازیگران منطقه‌ای با توجه به مسائل داخلی و سیاست‌های خارجی خود در منطقه برداشت متفاوتی از مفهوم امنیت دارند و سعی دارند امنیت موردنظر خود را در منطقه اجرا کنند و این امر باعث بی‌اعتمادی بازیگران منطقه‌ای به هم خواهد شد عامل دیگر در عدم توافق نظر کشورهای منطقه در تعریف مفهوم امنیت نقش و اهداف کشورهای فرا منطقه از جمله آمریکا در منطقه را می‌توان نام برد.

پیشینه و روش پژوهش

در مورد مقوله خلیج فارس و از جمله مبحث امنیت مقالات متعددی در این مورد وجود دارد که هرکدام از این مقالات به مواردی از بحث امنیت در خلیج فارس پرداخته‌اند. از جمله مقاله‌ای از

فاطمه هاشمی (۱۳۹۰) تحت عنوان: «امنیت پایدار در خلیج فارس موانع و سازوکارهای امنیت در این منطقه» را مورد بررسی قرار داده و موانع داخلی و خارجی وجود امنیت را بررسی می‌کند. مقاله دیگر تحت عنوان: «نقش آمریکا در سیستم جدید امنیت خلیج فارس و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران» به قلم شهروز ابراهیمی (۱۳۸۸) که این مقاله به بررسی تحولات منطقه از سال ۲۰۰۳ و سرنگونی رژیم صدام و همچنین سیاست‌های راهبردی آمریکا در منطقه غرب آسیا می‌پردازد. ناصر اقبالی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله خود تحت عنوان: «نقش آمریکا و ایران در امنیت خلیج فارس با تأکید بر دوران بعد از انقلاب اسلامی» به بررسی نقش ایران به عنوان یک کشور منطقه‌ای و نقش آمریکا به عنوان یک کشور فرا منطقه در امنیت منطقه خلیج فارس پرداخته است. علی رحیم پور (۱۳۸۹) در مقاله خود تحت عنوان: «امنیت خلیج فارس و جایگاه استراتژیک ایران» به بررسی نقش ایران در امنیت منطقه خلیج فارس و جایگاه مهم ایران در این مقوله پرداخته است. ام‌البنین پولاب (بی‌تا) در مقاله‌ای تحت عنوان: «امنیت خلیج فارس در دوراهی جبر آمریکایی یا اختیار دولت‌های منطقه» معتقد است سیاست‌های جدید در منطقه خلیج فارس حاصل منافع ملی و امنیتی آمریکا و نتیجه عملی و کاربرد جبر جغرافیایی است که نتایج مخرب و جنگ افروزی در منطقه دارد؛ و مقاله‌ای تحت عنوان: «امنیت در خلیج فارس تحول یک مفهوم» از م.ح. انصاری با ترجمه پریسا کریمی نیا به بررسی تاریخی مفهوم امنیت در منطقه خلیج فارس می‌پردازد و به ضعف حکومت‌های ایرانی پس از سقوط صفویه و هرج و مرج ناشی از آن در دوره‌های افشاریه زندیه و سرانجام قدرت‌های دولت‌های انگلستان و آمریکا در منطقه می‌پردازد.

بنابراین تفاوت این پژوهش با دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در این می‌باشد که در این پژوهش سعی شده برداشت‌های امنیتی بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای (آمریکا) را به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار دهد و برداشت هرکدام از بازیگر را در مورد مقوله امنیت و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار دهد. روش پژوهش به صورت توصیفی- تحلیلی انجام گرفته است و اطلاعات و داده‌های مورد نیاز آن از طریق فیش برداری از منابع مکتوب و مقالات مرتبط و سایت‌های معتبر اینترنتی گردآوری شده است. این پژوهش درصدد ارزیابی فرضیه ذیل می‌باشد، هرکدام از بازیگران منطقه‌ای با توجه به مسائل داخلی و سیاست‌های خارجی خود در منطقه برداشت متفاوتی از مفهوم امنیت دارند و سعی دارند امنیت مورد نظر خود را در منطقه اجرا کنند و این خود باعث بی‌اعتمادی بازیگران منطقه‌ای به هم خواهد شد عامل دیگر در عدم توافق نظر کشورهای منطقه در

تعریف مفهوم امنیت نقش و اهداف کشورهای فرا منطقه از جمله آمریکا در منطقه را می توان نام برد.

۱. مبانی نظری

نظریه «مجموعه های امنیتی منطقه ای» که توسط «باری بوزان» ارائه شده است؛ از جمله چارچوب های نظری مهمی است که در بررسی و تبیین مسائل و تحولات امنیتی مناطق مختلف جهان به کار گرفته می شود. طرح این نظریه به خصوص برای تبیین مسائل امنیتی منطقه غرب آسیا و خلیج فارس ارائه شد و پژوهش های خلیج فارس از مناسب ترین حوزه ها برای کاربست این نظریه محسوب می شود.

این نظریه شباهت زیادی به نظریه «برخورد تمدن ها» دارد که در سال ۱۹۹۳ از سوی «ساموئل هانتینگتون» مطرح شد. بوزان، جهان را به هفت منطقه جداگانه تقسیم کرده و تصریح می نماید که هر منطقه، فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه حل منازعه بین مناطق، از یکی به دیگری قابل تعمیم نیست. از این رو، غرب آسیا مانند منطقه آمریکا، اروپا، آسیای شرقی، آفریقا، آمریکای جنوبی و ... فرمول ویژه امنیتی دارد. او مشابهت های درون منطقه ای را بسیار پررنگ می بیند و معتقد است که مقولاتی چون تداخل جریان های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین المللی، با سرعت و به سهولت، غرب آسیا را نظاره گر نزاع های خونین ساخته است. توصیه بوزان در این باب آن است که فرمول غرب برای حل بحران های متداخل منطقه غرب آسیا بی معنی و حتی تشدیدکننده است. (نصری، ۱۳۸۹) مفهوم مجموعه امنیتی منطقه ای برای نخستین بار توسط باری بوزان در کتاب مردم، دولت ها و هراس ها مطرح گردید. وی بر این باور است از آنجاکه سطوح تحلیلی ملی و بین المللی نمی توانند برای تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به مناطق مناسب باشند، بنابر این وجود یک سطح تحلیل میانه برای این منظور ضروری خواهد بود. وی منظور از ارائه سطح تحلیل میانه را تلاشی در جهت پر نمودن شکاف میان سطح دولت و نظام بین الملل می داند. وی تنها شکل نزدیک به شبه نظام منطقه ای را نظام توازن قدرت منطقه ای می داند اما میان سطح تحلیل منطقه ای خود با شکل سنتی آن یعنی ایده توازن قدرت محلی یا منطقه ای تفاوت قائل است زیرا آن را ایده ای تک بعدی و محدود به قدرت می داند که از نظر او باعث ابهام در وضعیت های منطقه ای می گردد. (بوزان، ۱۳۸۷: ۲۱۴-۲۱۲) به طور کلی، تشخیص موجودیت یک مجموعه امنیتی و فقدان موجودیت آن بر اساس برخی ملاک ها و معیارها امکان پذیر است که در قالب تعریفی که باری بوزان و «ویور» در خصوص مجموعه های امنیتی ارائه داده اند، قابل درک است.

آن‌ها در مقام تعریف یک مجموعه امنیتی می‌گویند: «مجموعه‌ای از واحدها است که فرآیندهای امنیتی و غیرامنیتی کردن آن‌ها به میزانی دارای پیوند درونی مستحکمی است که مشکلات امنیتی آن‌ها را نمی‌توان جدا از یکدیگر به شکلی معقول تحلیل کرد» (Buzan & Weaver, 2003: 50-55).

۲. عناصر مجموعه امنیتی منطقه‌ای

۲.۱. وابستگی متقابل امنیتی

منظور از وابستگی متقابل امنیتی آن است که تغییر و تحولات امنیتی در هر یک از واحدهای مجموعه بر دیگر واحدها نیز تأثیر می‌گذارد. علت استفاده از معیار متقابل بودن تأکید بر تأثیر و تأثر امنیت واحدها است؛ یعنی چنانچه یک یا چند واحد از مجموعه امنیتی در یک چرخه تأثیر و تأثر قرار نداشته باشد، آن مجموعه دیگر یک مجموعه امنیتی نمی‌باشد. همچنین وابستگی متقابل امنیتی می‌تواند مثبت (ایجابی) و یا منفی (سلبی) باشد؛ یعنی هر دو مفهوم همکاری امنیتی یا منازعه امنیتی در تعریف آن وجود داشته باشد و به بیان دیگر ناامنی در یک مجموعه موجب ناامنی در مجموعه‌ای دیگر گردد (مثبت) و یا بهبود شرایط امنیتی و افزایش قدرت در یک واحد، تأثیر منفی بر روی امنیت واحد دیگر داشته باشد (منفی).

۲.۲. الگوهای دوستی و دشمنی

عامل اساسی در چارچوب یک مجموعه خصوصی یا احساسی، تهدید یا ترس متقابل میان دو یا چند دولت مؤثر می‌باشد. یک مجموعه امنیتی، متشکل از کشورهایی است که روابط میان اعضا طیفی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت یا حفاظت و یا طیفی از دشمنی و خصومت‌های آشکار تا هراس و در کمترین مقدار سوءظن را شامل می‌شود. همچنین «بوزان» میان الگوی دوستی و دشمنی با توازن قوا تفاوت قائل است و چنین‌الگویی را مسئله‌ای تاریخی می‌داند. از نظر وی عوامل دوستی و یا دشمنی می‌تواند از اختلافات مرزی و ارضی، تمایلات قومی یک واحد نسبت به واحد دیگر، اختلافات یا اشتراکات ایدئولوژیک و ارتباطات مثبت یا منفی تاریخی ناشی شود.

۳.۲. مجاورت

سومین معیاری که برای موجودیت یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای ملاک عمل قرار می‌گیرد، معیار مجاورت است. مجموعه امنیتی منطقه‌ای ناشی از کنش و واکنش دولت‌های منفرد است و نشان‌دهنده نگرش هر دولت به محیط خود و رابطه آن با شدت تهدیدات سیاسی و نظامی از لحاظ محدوده ملاحظات امنیتی است، بنابر این با توجه به اینکه تهدیدات در فاصله‌های نزدیک نمود جدی‌تری دارد، مجموعه امنیتی از دولت‌هایی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند، پدید می‌آید. در کنار اصل مجاورت مسئله حضور قدرت‌های بزرگ در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای نکته حائز اهمیت است. چنانچه حضور یک قدرت بزرگ بر اساس حضور یک قدرت بزرگ در مجموعه‌های امنیتی باشد، این قدرت بزرگ خارج از منطقه‌ای می‌تواند یکی از اعضای مجموعه امنیتی منطقه‌ای محسوب شود؛ اما چنانچه این حضور و مداخله بیش از حد باشد، یک مداخله مستقیم نظامی گسترده را شامل شده و بر پویای منطقه‌ای غلبه می‌کند. چنین حضور و مداخله‌ای عملاً امکان موجودیت یافتن یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را سلب می‌نماید.

۴.۲. وجود حداقل دو بازیگر مؤثر

مطابق با این معیار نمی‌توان یک مجموعه امنیتی را بدون حداقل دو بازیگر قدرتمند و مؤثر منطقه‌ای تصور کرد. این ملاک ما را به این اصل نیز رهنمون می‌سازد که مجموعه امنیتی منطقه‌ای نمی‌تواند توسط تعدادی کشور ضعیف از یک منطقه شکل بگیرد؛ اما شکل‌گیری آن با حضور حداقل دو قدرت منطقه‌ای مؤثر و چندین کشور ضعیف امکان‌پذیر است.

۵.۲. استقلال نسبی

بر اساس معیار استقلال نسبی، مجموعه امنیتی درجایی وجود دارد که روابط امنیتی، گروهی از کشورها را از سایرین جدا کرده و به یکدیگر پیوند زده است و برکنش و واکنش‌های درونی شدید امنیتی و کنش و واکنش‌های محدود و ضعیف خارجی حاکم باشد.

افزون بر پنج ملاک یادشده، بوزان دو معیار دیگر تحت عنوان «فرهنگ»، «نژاد»، «قومیت» و «اقتصاد» را نیز به‌عنوان ملاک‌های قابل بررسی و تأمل در خصوص هستی‌شناختی مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای مطرح می‌نماید. از نظر وی ویژگی‌های فرهنگی، نژادی و قومی باعث توجه بیشتر کشورها به

یکدیگر می‌شود و می‌تواند نقش مهمی در ایجاد سازمان‌های محلی (مانند اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس) ایفا نموده و همچنین در تعیین شکل و ساختار یک مجموعه امنیتی نیز مؤثر باشد. در خصوص معیار اقتصادی نیز بوزان با تفاوت قائل شدن میان این معیار و پوشش‌های سیاسی و نظامی، بر این باور است که عامل اقتصاد در ثبات و انسجام داخلی کشورها نقش دارد و در نتیجه می‌تواند بر مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای مؤثر باشد (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۸۲-۲۷۶).

۳. تغییر و تحولات ساختاری در مجموعه امنیتی منطقه‌ای

«بوزان» و «ویور» بر این باورند که مجموعه‌های امنیتی از وضعیت ثابت و غیرقابل تغییری برخوردار نیستند و تحولات و رخداد‌های درونی و بیرونی یک مجموعه امنیتی سه نوع تحول ساختاری را ممکن است در آن مجموعه ایجاد کند؛

الف. دگرگونی داخلی

این تحول به دگرگونی در توزیع قدرت، نظام امنیتی، نقش بازیگران و الگوهای دوستی و دشمنی درون مجموعه امنیتی اشاره دارد. به‌طور کلی دگرگونی داخلی بر اثر عوامل مختلفی ممکن است بروز نماید.

ب. دگرگونی خارجی

این تحول به وارد شدن یک کشور یا یک قدرت به داخل مجموعه امنیتی اشاره دارد. به‌طور کلی دگرگونی خارجی می‌تواند از طریق عوامل گوناگونی صورت گیرد، از جمله از طریق پیوستن یک کشور مؤثر خارج از مجموعه، اما در نزدیکی و مجاورت همان مجموعه، ممکن است دگرگونی در مجموعه مورد نظر ایجاد شود یا از طریق مداخله یک قدرت بزرگ جهانی در مجموعه از طریق مقایسه‌هایی که پوشش داخلی مجموعه را برهم نزند و در نهایت قدرت بزرگ را در مجموعه امنیتی جای دهد. مواردی مانند ارسال سلاح و حمایت‌های فنی و آموزشی و یا کمک‌های راهبردی اقتصادی و مالی توسط قدرت‌های بزرگ به یک یا برخی از واحدهای یک مجموعه امنیتی نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد.

ج. تحت‌الشعاع قراردادن مجموعه امنیتی

منظور از تحت‌الشعاع قراردادن، آن است که یک یا چند قدرت بزرگ خارجی مستقیماً وارد مجموعه منطقه‌ای شده و دینامیک امنیتی بومی را سرکوب نمایند و پوشش‌های داخلی مجموعه امنیتی را برهم

بریزند؛ مانند ورود مستقیم نظامی آمریکا به منطقه خلیج فارس و گسترده و از بین رفتن پوشش های درونی مجموعه امنیتی و به بیان دیگر حذف موجودیت مجموعه امنیتی (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۸۵).

۴. امنیت از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران

خلیج فارس یکی از مناطقی است که از مشکلات امنیتی رنج می برد و سازه ای امنیتی در آن وجود ندارد که دربرگیرنده تمام کشورهای منطقه باشد بر این اساس هردولتی محیط امنیتی خود را در عرصه جهانی و منطقه ای تعریف کرده و تهدیدات را شناسایی می کند تا برای مقابله با آن برنامه ریزی کند. در این میان جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه خلیج فارس دارای نقش و تأثیر محوری در ملاحظات امنیتی منطقه است (ملک محمدی و داوودی، ۱۳۹۱: ۲۲۸). موضوع مهمی که باید مدنظر داشت این است که ایران همواره به طور تاریخی و در دوران قبل و بعد از انقلاب به لحاظ قدرت از همسایگان خود به ویژه همسایگان جنوبی برتر بوده که این امر (قدرت یابی ایران) نگرانی هایی را برای کشورهای حوزه خلیج فارس به همراه داشته است. توضیح اینکه ایران در دوران پیش از انقلاب اسلامی یکی از ستون های امنیتی منطقه در راستای تأمین منافع جهان غرب محسوب می شد و در الگوی سیاست واقع بینانه رقابتی و با سیاست هژمونیک مبنی بر اتحادهای نظامی در کنار کشورهای غربی و به ویژه آمریکا قرار گرفت که وجود چنین روابطی اختلافات این کشور با کشورهای کوچک حاشیه جنوبی خلیج فارس و عربستان را کمرنگ می کرد (واعظی، ۱۳۸۵: ۳۲). اما پس از انقلاب اسلامی، ایران در سیاست های منطقه ای خود تغییراتی ایجاد کرد به نحوی که وابستگی به غرب را کنار گذاشت و به سیاست «نه شرقی، نه غربی» روی آورد و با هرگونه دخالت خارجی در منطقه مخالفت ورزید (پور طالب، ۱۳۸۹: ۹). از دیدگاه رهبران ایران امنیت منطقه خلیج فارس باید صرفاً به دست کشورهای ساحلی و از طریق همکاری آنان با یکدیگر حاصل شود که برجسته ترین ویژگی این نگرش تأکید بر حذف دولت های غیر ساحلی از ترتیبات امنیتی در خلیج فارس است.

سیاست ایران مبنی بر دورنگه داشتن قدرت های بیگانه از خلیج فارس به آن دلایلی نیست که در غرب وانمود می شود، اینکه تهران خواهان چیرگی بر خلیج فارس است یا یک رهبری منطقه ای ایرانی واقعاً هدفی بود که ایران پی گیری می کرد، (مجتهد زاده، ۱۳۷۷: ۶۱۰) یا اینکه تهران می خواست خلیج فارس را به عنوان یک دریای ایرانی در اختیار بگیرد، یا اینکه از رخنه رژیم بعث عراق در

منطقه جلوگیری کند (Mclachlan, 1993:357). سیاست ایران دل‌بستگی به دورنگه داشتن قدرت‌های بیگانه از خلیج فارس از موقعیت ایران بوده و هست به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور منطقه که بیشترین وابستگی اقتصادی را به امنیت و ثبات اقتصادی دارد که به‌نوبه خود به معنی داشتن بیشترین احساس مسئولیت نسبت به امنیت و ثبات منطقه است. با این اوصاف دیدگاه ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای در مورد امنیت خلیج فارس آن‌گونه که ذکر گردید را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. هر نوع پیمان امنیت منطقه‌ای بدون حضور جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند امنیت را برای منطقه به همراه داشته باشد.

۲. امنیت باید توسط دولت‌های منطقه ایجاد شود و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای تأمین امنیت لزومی ندارد زیرا حضور آن‌ها نه تنها تأمین‌کننده امنیت نیست بلکه از یک طرف با مداخله در امور داخلی دولت‌ها یا دولت‌های دعوت‌کننده برای این دولت‌ها خطرناک است و از طرف دیگر موجب رشد گروه‌های مخالف حضور بیگانگان و گروه‌های رادیکال می‌شود و امنیت را در بعد داخلی کشورهای دعوت‌کننده و در سطح منطقه‌ای به چالش می‌کشانند و همچنین قدرت‌های فرامنطقه‌ای در چارچوب منافع اقتصادی و سیاسی خود عمل می‌کنند و منافع منطقه‌ای را در قالب منافع خویش حل خواهند کرد که چه‌بسا ناامنی را برای منطقه به بار خواهد آورد. (علی پور و دیگران، بی تا ۲۷۱) در واقع تفکر راهبردی جمهوری اسلامی ایران در تأمین امنیت خلیج فارس، مخالفت با هرگونه حضور خارجی در آن و حمایت از همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای است. این موضوع به‌ویژه در مخالفت با حضور نظامی آمریکا در منطقه عینیت می‌یابد.

۳. جمهوری اسلامی ایران ساختار نظام بین‌الملل را در چارچوب منافع قدرت‌های بزرگ می‌داند و خواستار تغییر الگوی رفتاری آن‌ها می‌باشد. از دیدگاه ایران خلیج فارس به معنای آب‌های مشترک همه کشورهای منطقه محسوب می‌گردد. به همین دلیل تمامی کشورهای منطقه دارای منافع مشترک در قبال منابع فیزیکی تهدیدکننده امنیت خلیج فارس می‌باشند. ایران طرفدار یک ساختار امنیتی است که تمام کشورهای ساحلی منطقه خلیج فارس را دربر می‌گیرد. به اعتقاد جمهوری اسلامی ایران امنیت منطقه خلیج فارس اساساً باید توسط کشورهای این حوزه و در قالب و چارچوب منطقه‌ای تأمین گردد. به‌عنوان مثال آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۸۶ در خصوص امنیت خلیج فارس گفتند: ما به‌سوی همسایه‌های خود در خلیج فارس که منابع عمده نفتی دنیا متعلق به این مجموعه است؛ همیشه دست دوستی دراز کرده‌ایم؛ الان هم با آن‌ها دوستیم و دست دوستی

دراز می‌کنیم و اعتقاد ما این است که کشورهای حوزه خلیج فارس باید پیمان دفاعی مشترک داشته باشند و باهم همکاری کنند (www.farsi.khamenei.ir). بنابراین نگرش ایران نسبت به امنیت منطقه خلیج فارس، به‌طورکلی حاکمیت کشورهای منطقه بر خلیج فارس و حفظ ثبات آن بدون دخالت قدرت‌های بیگانه است. جمهوری اسلامی ایران مداخله غرب و به‌ویژه آمریکا را عمده‌ترین تهدید امنیت خلیج فارس می‌داند. از دیدگاه ایران فقط یک فرمول اصلی و اطمینان‌بخش که مبنای تفاهم مشترک و متقابل همه کشورهای منطقه خلیج فارس باشد می‌تواند متضمن تأمین امنیت منطقه باشد؛ و این مدل همکاری را در چارچوب یک اقتصاد به‌هم‌پیوسته بهترین ضامن حفظ امنیت مشترک کشورهای منطقه می‌داند (مجتهد زاده ۱۳۷۷:۶۰۹).

بنابراین نگرش ایران به امنیت خلیج فارس در احترام کشورهای منطقه به استقلال و تمامیت ارضی یکدیگر تحقق می‌یابد و جاه‌طلبی‌ها و توسعه‌طلبی‌های برخی از کشورهای منطقه را بزرگ‌ترین موانع موجود برای تحقق امنیت در منطقه ارزیابی می‌نماید. در واقع ایران هیچ‌گونه ادعای ارضی نسبت به هیچ‌یک از همسایگان خود در منطقه نداشته و همیشه در جهت دورنگه داشتن منطقه از دخالت قدرت‌های بیگانه تلاش کرده است هرچند که این دیدگاه جمهوری اسلامی ایران از نظر غرب بسیار منفی ارزیابی شده است (Burrell & McLachan, 1980:359)، (جمشیدی و سعیدی نژاد: ۱۳۹۹:۲۶۸). محورهایی که از نظر ایران در ایجاد یک نظم امنیتی مناسب در منطقه خلیج فارس مؤثر است عبارت‌اند از: کاهش حضور نیروهای خارجی، تنش‌زدایی و اعتمادسازی در منطقه و افزایش تعاملات و روابط در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی نظامی که همواره از مسائل مورد توجه ایران در ترتیبات امنیتی خلیج فارس بوده است. با وجود تلاش ایران برای ایجاد امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت بازیگران منطقه‌ای این تلاش به نتیجه‌ای نرسیده است از جمله علل این مسئله را می‌توان تلاش آمریکا و قدرت‌های فرا منطقه‌ای برای ایجاد ائتلاف ضد ایرانی در خلیج فارس بخصوص در مقطع زمانی بعد از اشغال رژیم بعث عراق ذکر کرد (Ottaway, 2009:5).

۵. امنیت از دیدگاه عربستان و دیگر کشورهای عربی منطقه خلیج فارس

اختلاف نظر ایران با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در تعریف ترتیبات امنیتی و منابع تهدید به یکی از موانع همکاری برای ایجاد نظم امنیتی تبدیل شده است کشورهای محافظه‌کار عرب بر

ایجاد نظم امنیتی منطقه‌ای با حضور قدرت‌های خارجی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا تأکید می‌ورزند (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۵۰). عربستان سعودی خود را به‌عنوان رهبر کشورهای عربی می‌داند، امنیت از دیدگاه عربستان به بسیاری از کشورهای عربی منطقه شباهت دارد با این تفاوت که عربستان سعودی به دلیل داشتن مخازن نفت، از ستون‌های مهم منافع آمریکا در منطقه خلیج فارس محسوب می‌شود. عربستان به بهانه بی‌اعتمادی نسبت به همسایگانش از حضور نظامی و یا هر نوع اقدامی که از طرف یک قدرت جهانی در راستای تأمین امنیت بخشی از کشورهای خلیج فارس صورت گیرد پشتیبانی می‌کند (رستمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۸۴).

در جنگ ایران و رژیم بعث عراق، عربستان سعودی ایران را تهدید اصلی منطقه دانست و برای مقابله با ایران، رژیم بعث عراق را که قبلاً به‌عنوان یک کشور عرب ناخواسته در منطقه عنوان شده بود حمایت نمود. برای این منظور ۲۶ میلیارد دلار به رژیم بعث عراق در جنگ با ایران کمک کرد. (Nerton, 1995: 35). اما با حمله رژیم بعث عراق به کویت، منبع اصلی تهدید برای عربستان از ایران به رژیم بعث عراق انتقال یافت هرچند که موقعیت ایران به‌عنوان یک منبع نهفته تهدید برای امنیت خلیج فارس کماکان در سیاست عربستان محسوب می‌شود. بنابر این عربستان سعودی در تأکید بر این امر که شورای همکاری خلیج فارس ذی‌نفع و تنها سودبرنده از امنیت خلیج فارس است، اصرار ورزیده و بر این اساس تأکید نموده است که امنیت منطقه اساساً به معنای امنیت این دولت‌هاست. در واقع عربستان و کشورهای عربی منطقه، امنیت خلیج فارس را در چارچوب امنیت کشورهای خودشان تعریف می‌کنند. حتی اگر تأمین این هدف با کشاندن پای قدرت‌های بزرگ به منطقه خلیج فارس و ایجاد پایگاه‌های نظامی و حضور دائمی آن‌ها در منطقه صورت بگیرد. در واقع همکاری با دولت‌های غربی به‌عنوان یک سیاست محوری برای عربستان سعودی مطرح است و به پشتوانه آن درصدد است تا به‌عنوان یک رهبر منطقه‌ای در منطقه خلیج فارس ظاهر شود.

از سویی دنبال کردن راهبرد هژمونی و تلاش برای کنار گذاشتن ایران از ترتیبات امنیتی خلیج فارس از سوی آمریکا، با سیاست‌ها و اقدامات دولت‌های خلیج فارس به رهبری عربستان نیز در ارتباط است. باور کشورهای عربی خلیج فارس این است که شرایط منطقه‌ای گاه ایجاب می‌کند که در برابر تهدیدات همسایگان، مداخله قدرت‌های فرا منطقه‌ای درخواست شود تا از این طریق امنیت آن‌ها تحقق یابد. این کشورها به‌خصوص از ناحیه ایران و رژیم بعث عراق احساس ناامنی می‌کنند.

(Gasiorowski, 2007). این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران، این تلقی تهدید را امری ذهنی و مبتنی بر سوء برداشت‌های کشورهای عرب دانسته و جدیت در تحقق نظام امنیت دسته‌جمعی، مشترک، فراگیر و پایدار را در رفع دغدغه‌های امنیتی منطقه موثر می‌شمارد. از این رو ایجاد نظام امنیتی همکاری جویانه و مشارکتی در خلیج فارس با مشارکت تمامی بازیگران منطقه از یک سو مستلزم کنار گذاشتن سیاست هژمونیک از طرف آمریکا و از سوی دیگر نیازمند صرف نظر کردن کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از همکاری‌های نظامی با آمریکا در جهت اعتمادسازی در سطح منطقه‌ای است.

تعریف امنیت از دیدگاه دیگر کشورهای عربی منطقه (کویت، قطر، امارات متحده عربی، بحرین و عمان) در چارچوبی صورت می‌گیرد که در مورد عربستان ذکر گردید. این کشورها به دلیل مساحت و جمعیت کم از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردار هستند طبیعتاً در برابر تهدیدهای خارجی امکان خود دفاعی را ممکن نمی‌دانند و خود را ناگزیر می‌بینند که برای رفع خطر به کمک‌های خارج از منطقه متکی شوند و به دوستی بیگانگان دل ببندند؛ بنابراین، این کشورها نیز همچون عربستان سعودی به منظور حفظ وضع موجود در منطقه از حضور مستقیم نیروهای نظامی غربی و به‌ویژه آمریکا در منطقه خلیج فارس استقبال کرده و آمادگی خود را برای مشارکت امنیتی با آمریکا و تأمین شرایط مناسب برای تداوم حضور نظامی آمریکا اعلام کردند (ملک محمدی و داوودی، ۱۳۹۱:۲۳۲)، (امیری مقدم و دیگران، ۱۳۹۸:۳۳).

یکی از اقدامات کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در جهت ایجاد امنیت موافقت با تأسیس پایگاه‌های نظامی نیروهای فرامنطقه‌ای در خلیج فارس است، چراکه اکثر کشورهای عرب منطقه به دلیل کمی جمعیت فاقد نیروی نظامی کافی و توان لازم برای دفاع یا حمله هستند. بدین منظور جهت ایجاد امنیت برای خود به سوی کشورهای منطقه یا کشورهای خارج از منطقه نظیر آمریکا، انگلیس، فرانسه و روسیه روی آورده‌اند و قراردادهایی برای تأسیس پایگاه‌های نظامی با این کشورها منعقد کرده‌اند. آمریکا و دیگر کشورها نیز از ایجاد و گسترش این پایگاه‌ها در منطقه در صدد دستیابی به اهدافی بوده‌اند که به‌عنوان مثال می‌توان به حمایت از متحدان عربی خود در برابر تهدیدات داخلی و منطقه‌ای، تأمین امنیت انرژی، مقابله با کشورهای مخالف سیاست‌های خود و تثبیت هژمونی منطقه‌ای و به‌ویژه جلوگیری از قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. در منطقه خلیج فارس، آمریکا در عراق، کویت، امارات، عمان، قطر و بحرین دارای پایگاه

نظامی است این پایگاه‌ها هم‌اکنون از مهم‌ترین پایگاه‌های آمریکادر منطقه خلیج فارس محسوب می‌شود که در مواقع حساس نیروهای آمریکایی مورداستفاده قرار می‌دهند. در واقع کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بعد از بحران‌های خلیج فارس به‌خصوص تهدیدات صدام و ناتوانی این کشورها در جلوگیری از تجاوز رژیم بعث عراق به کویت بیشتر برای تأمین امنیت خود در پی افزایش همکاری با کشورهای غربی به‌خصوص آمریکا برآمدند. بنابراین با توجه به مساحت کم جمعیت اندک کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و آسیب‌پذیری این کشورها از نظر نظامی امنیت منطقه از نظر این کشورها در چارچوب دوستی با قدرت‌های بیگانه تحقق می‌یابد در صورتی که سلاح وارداتی، امنیت وارداتی را تضمین می‌کند نه امنیت واقعی را. به نظر جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین علت ناکارآمدی طرح‌های امنیتی منطقه خلیج فارس وارداتی و تحمیلی بودن این طرح‌هاست.

۶. ترتیبات امنیتی مورد نظر قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه خلیج فارس

با توجه به اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خلیج فارس، در قرون گذشته قدرت‌های مختلف سعی بر تسلط بر این منطقه داشته‌اند. در قرن بیستم، نوعی جابجایی در جایگاه دولت هژمون در سطح بین‌المللی و همچنین خلیج فارس، روی داد. البته این جابجایی قدرت‌ها در منطقه خلیج فارس با تأخیری دو دهه‌ای از تغییر ساختار قدرت در نظام بین‌الملل صورت گرفت؛ بدین معنی که کشورهای اروپایی از ایفای نقش درجه اول در سطح بین‌المللی و در خلیج فارس از ابتدای دهه ۷۰ بازماندند و به جای آن‌ها آمریکا نقش اصلی و برتر را به عهده گرفت (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۹-۱۸). اگر بخواهیم حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس را بررسی کنیم، باید اذعان داشت که چند اتفاق مهم شرایط حضور هرچه بیشتر ایالات متحده در منطقه خلیج فارس را فراهم آورده است که عبارت‌است از: پایان جنگ جهانی دوم و شروع دوره جنگ سرد، خروج انگلستان از منطقه خلیج فارس، جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران، حمله رژیم بعث عراق به کویت، فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد و حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و متعاقب آن حمله آمریکا به عراق (جالیوس، ۱۳۹۳: ۱۹۵-۱۹۴). بعد از خروج انگلستان از خلیج فارس برای تأمین ثبات و امنیت این منطقه «دکترین دو ستونی نیکسون» ارائه شد (قنبرلو، ۱۳۸۵: ۶۴۴). بنابراین ترتیبات امنیتی که در دهه ۷۰ میلادی و پس از خروج انگلستان از خلیج فارس، مستقر شد مبتنی بر نظام دو ستونی نیکسون بود که بر پایه دو کشور قدرتمند منطقه یعنی

«عربستان به عنوان ستون مالی» و «ایران به عنوان ستون نظامی» قرار داشت. در سراسر دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی، واشنگتن به ایران به عنوان یک کشور دارای اهمیت راهبردی می‌نگریست و خود را متعهد به حفظ یک رژیم طرفدار غرب در آن می‌دانست. یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث انتخاب ایران به عنوان هم‌پیمان منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا شد، برخورداری این کشور از موقعیت منحصربه‌فرد ژئوپلیتیکی در حوزه خلیج فارس بود (الحسنی، ۱۳۷۴: ۸۱). با توجه به سیاست جدید آمریکا در جهان در دوره نیکسون، ایران در منطقه خلیج فارس، به دلیل دارا بودن عواملی چون ثروت و جمعیت فراوان، موقعیت راهبردی، ثبات نسبی و توان نظامی که آن را از دیگر کشورهای کوچک منطقه متمایز می‌ساخت، وظیفه ژاندارمی منطقه را پذیرفت. عواملی چون صعود ناگهانی قیمت نفت و توسعه گسترده قدرت نظامی ایران نیز شرایط را مهیا ساخت. وظایف ژاندارمی ایران به مرور در جهت پوشش امنیت برای منافع غرب در منطقه خلیج فارس با تکیه بر نقل و انتقالات عادی نفت، مبارزه با اهداف توسعه طلبانه شوروی و حکومت‌های افراطی ضد غرب و پشتیبانی از رهبران محافظه‌کار عرب نمایان گشت. سقوط حکومت پهلوی و جایگزینی دولت اسلامی ضد غرب در سال ۱۳۵۷، موجب شکل‌گیری سیاستی نوین در دولت وقت آمریکا شد. جوهره اصلی این سیاست، بهره‌برداری از جنگ ایران و عراق بود که در سال ۱۳۵۹ شروع شد تا بتوان میان دو قدرت بزرگ منطقه خلیج فارس، یعنی ایران و رژیم بعث عراق موازنه ایجاد کرد. این هدف، از طریق طولانی کردن جنگ، تضعیف دو کشور و نهایتاً جلوگیری از سلطه یک بازیگر ضد غرب بر منطقه، تحقق می‌یافت (حجاز، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۴). مقامات اجرایی آمریکا در رابطه با تعادل قدرت در خلیج فارس این چنین استدلال می‌کنند که واشنگتن نباید سیاستی را دنبال کند که به بازیگران منطقه‌ای اجازه دستیابی به برتری را بدهد. بلکه، آمریکا باید سیاستی را در دستور کار خود قرار دهد که منافع ملی و امنیتش را خصوصاً در تضمین جریان آزاد انرژی تأمین کند (Barzegar, 2010:74). با توجه به خارج شدن ایران از طرح‌های امنیتی آمریکا، این کشور به سوی شکل دادن سازوکارهای جدید پیش رفت. از آنجاکه کشور قدرتمندی مانند ایران که بتواند برای پیگیری اهداف آمریکا مورد استفاده قرار گیرد وجود نداشت مجدداً به اتکا به نیروهای آمریکایی روی آورد. تشکیل نیروی واکنش سریع برای واکنش نشان دادن سریع در مقابل تهدیدها از جمله اقدامات بود. دولت ریگان پیشنهاد نمود که برای مقابله با این تهدیدات بهتر است نیروهای مداخله‌گر و ضربتی آمریکا را تقویت نموده و به نیروهای طرفدار غرب منطقه مانند مصر، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی اتکا نماید. دولت جدید آمریکا همچنین بر این باور بود که تهدیدات

موجود در خلیج فارس چه از سوی نیروهای مذهبی و غیرمذهبی طرح‌های راهبردی آمریکا در منطقه را به مبارزه خواهند طلبید؛ بنابراین مأموریت نیروهای واکنش سریع، وسیع‌تر گردید تا مداخله به نفع کشورهای حامی آمریکا مانند کویت و عربستان سعودی در صورت بروز خطر از جانب نیروهای مخالف داخلی را نیز در برگیرد (انتصار، ۱۳۷۵: ۳۱۰-۳۰۹). آمریکا در کنار تشکیل نیروی واکنش سریع، حمایت از سازوکاری که بتوان بر اساس آن نیروهای ضعیف طرفدار غرب در منطقه را با یکدیگر متحد و هماهنگ کند را در پیش گرفت تا در صورت نیاز از نیرو و قدرت جمعی آن‌ها استفاده شود. در این راستا شورای همکاری خلیج فارس از اتحاد بین کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس شکل گرفت. بنابراین ترتیبات امنیتی مورد نظر آمریکا در دهه ۸۰ میلادی برای خلیج فارس «با محور قرار دادن همکاری گسترده‌ای میان آمریکا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به وجود آمد و رژیم بعث عراق نیز برخلاف همکاری نسبی با شوروی وارد این ساختار گردید و تنها جمهوری اسلامی ایران بود که در میان کشورهای منطقه تنها و مجزا باقی ماند. نتیجه عینی این ساختار نیز در جنگ هشت‌ساله میان ایران و رژیم بعث عراق، به پشتیبانی آمریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از عراق منجر شد» (پیشه‌ور، ۱۳۸۳: ۲۸۶).

با پایان یافتن جنگ ایران و رژیم بعث عراق، زمینه‌های جدید تأمین امنیت حوزه خلیج فارس در حال شکل‌گیری بود. رژیم بعث عراق که به یمن برخورداری از حمایت آمریکا و دول عربی خلیج فارس به یک قدرت نظامی بزرگ تبدیل شده بود، به کویت حمله کرد و قصد خود برای حمله به عربستان سعودی را نیز آشکارا نشان داد. با حمله رژیم بعث عراق به کویت، امنیت خلیج فارس شدیداً به مخاطره افتاد. به دنبال «عملیات طوفان صحرا» و عقب‌نشینی اجباری رژیم بعث عراق به مرزهای ملی خود و تحمیل بخشی از محدودیت‌ها، سیاست مهار دوجانبه علیه ایران و رژیم بعث عراق با حضور مستقیم آمریکا و مساعدت مالی شورای همکاری خلیج فارس آغاز شد. سیاست مهار دوجانبه، چنین فرض می‌کند که سیاست موازنه قوا بین ایران و رژیم بعث عراق که ایالات متحده در صدد اجرای آن بوده با شکست روبرو شده است؛ زیرا هم ایران و هم رژیم بعث عراق، مخالف منافع آمریکا در منطقه هستند و رژیم بعث عراق با حمله به کویت؛ ناکارآمدی این سیاست را به اثبات رسانده است.

بنابر این دولت آمریکا در اعلام سیاست جدید خود موسوم به مهار دوگانه در قبال ایران و رژیم بعث عراق از روش دولت‌های پیشین این کشور، در دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰) یعنی قرار دادن رژیم بعث

عراق مقابل ایران، به منظور تأمین امنیت خلیج فارس پیروی نکرد. هدف کلیتون و مشاورانش به طور عمده در انزوا قرار دادن ایران و عراق به طور هم‌زمان بود. سیاست مهار دوگانه بیانگر راهبرد جدید آمریکا در خلیج فارس بود. ابزارهای این راهبرد عبارت بودند از: قدرت نظامی، فشارهای دیپلماتیک و تحریم‌های اقتصادی. در این خصوص اقدام یک‌جانبه آمریکا جایگزین اقدام چندجانبه شد. (امامی، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۰۱) طراح سیاست مهار دو جانبه (ایران و رژیم بعث عراق) «مارتین ایندیک» سفیر سابق آمریکا در رژیم صهیونیستی بود. اجرای دکترین مهار دوگانه متکی به همکاری سایر دولت‌های منطقه با آمریکا بود. در نتیجه، واشنگتن در حفظ روابط دوستانه با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تلاش زیادی کرد. در واقع بعد از بحران خلیج فارس کشورهای عرب منطقه به این جمع‌بندی کلی و فراگیر رسیدند که حضور کشورهای مسلط و قوی در منطقه برای جلوگیری از بی‌ثباتی و بحران‌های منطقه‌ای اجتناب‌ناپذیر است، زیرا آسیب‌های آن‌ها از خلأ امنیتی منطقه بیشتر است بنابراین، این کشورها آمادگی لازم را برای همکاری امنیتی با آمریکا و نیز تأمین تسلیحات و هزینه‌های مؤثر برای تداوم حضور آمریکا فراهم نمودند (اسدیان، ۱۳۸۱: ۷۹).

بعد از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم، تلاش‌های وسیعی را برای طراحی ترتیبات امنیتی منطقه‌ای بر اساس دیدگاه‌ها و منافع خود آغاز کرد. پس از حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱، دولت آمریکا با تمرکز بر خلیج فارس، در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد و با سرنگونی رژیم بعث عراق تلاش نمود تا روند جدیدی از دولت-ملت‌سازی را در این کشور آغاز نماید. حمله به عراق در راستای کامل نمودن هژمونی آمریکا بر خلیج فارس و یا به عبارت دیگر ایجاد امنیت هژمونیک بر مبنای طراحی ترتیبات امنیتی جدید با همکاری و مشارکت کشورهای عربی متحد واشنگتن و کنار گذاشتن کشورهای غیرهمسو بود. بر اساس این الگو، صف دوستان و دشمنان کاملاً از یکدیگر تفکیک می‌شد. به عبارت دیگر، هر که با ما نیست علیه ماست توسط آمریکا مطرح شد (واعظی، ۱۳۸۵: ۲۷). در واقع باید گفت طرح‌های امنیتی مطرح شده از سوی آمریکا برای منطقه خلیج فارس، طرح‌هایی برای بیگانه ساختن ایران در منطقه ژئوپلیتیکی طبیعی‌اش است، همچون طرح ۲+۶ (کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و مصر و سوریه) (Mojtahed zadeh, 1992: 12)، از این رو تضعیف و انزواي جمهوری اسلامی ایران از جمله اهداف اساسی سیاست‌های آمریکا در منطقه و حمله به دو کشور افغانستان و عراق بود.

البته در کنار تضعیف و انزوای جمهوری اسلامی ایران در طرح‌های امنیتی مدنظر آمریکا، ایالات متحده به دلیل آگاهی از نیاز دیگر رقبایش به انرژی و روند این امر در مهر و موم‌های اخیر به هر نحوی درصدد است تا طرح‌های امنیتی مدنظر خود را در منطقه انجام دهد و در واقع یک الگوی امنیتی تک‌قطبی (متقی، ۱۳۷۵: ۱۱۳) و یا اتحاد با متحدانش در منطقه برای از صحنه بیرون کردن رقبای منطقه و فرا منطقه‌ای خود را اعمال کند. آن‌گونه که «وارن کریستوفر» انعقاد قراردادهای امنیتی با کشورهای عربی منطقه خلیج فارس را به‌عنوان سند تضمین امنیت آن‌ها توسط ایالات متحده آمریکا دانسته و تأکید می‌کند، دوستان ما در حوزه خلیج فارس می‌توانند مطمئن باشند که ایالات متحده در آینده با آن‌ها همراه خواهد بود و تا زمانی که این امر ادامه دارد امنیت آن‌ها تأمین شده تلقی می‌گردد، زیرا آمریکا همچون گذشته خود را در برابر امنیت این کشورها مسئول می‌داند. (Christopher, 1993: 13)

۷. نتیجه‌گیری

درواقع باید گفت یکی از مهم‌ترین علل دست نیافتن به راه‌حل مناسب برای بحران‌های منطقه خلیج فارس از جمله مسئله امنیت، فقدان یک تعریف جامع از منافع و بستگی‌های متقابل منطقه بوده است. اگر امنیت را هدف عمده کشورهای حوزه خلیج فارس فرض کنیم به این واقعیت ناگوار می‌رسیم که «اصطلاح امنیت خلیج فارس» لفظ مشترکی است برای معانی و تعبیر کاملاً متفاوت و متعارضی که همیشه کشورهای منطقه خلیج فارس در مورد آن اختلاف نظر دارند. از طرفی این اختلاف در معانی امنیت نه تنها کشورهای منطقه را شامل می‌شود بلکه تمامی کشورهای قدرتمندی را در برمی‌گیرد که در این امنیت ذی‌نفع هستند؛ بنابراین دیدگاه‌های متفاوت در خصوص امنیت منطقه خلیج فارس باعث طرح‌ریزی فرمول‌های امنیتی متفاوت و به اشکال مختلف و گاه متضاد گردیده است. حال آنکه امنیت خلیج فارس در عمل بر اساس یک نگرش انتزاعی قابل‌دستیابی نیست بلکه اقدام دسته‌جمعی کشورهای منطقه است که می‌تواند تنها فرمول امنیتی منطقی برای حصول به امنیت واقعی منطقه باشد.

دیدگاه جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با مسئله امنیت در خلیج فارس را می‌توان در بیانات مقامات رسمی کشور در دولت‌های مختلف نیز مشاهده کرد. بیانات مقامات رسمی ایران نشان می‌دهد که دیدگاه ایران در سراسر مهر و موم‌های پس از انقلاب به‌رغم تغییر و تحولات تغییری نیافته و تمامی

دولت‌های پس از انقلاب در جهت ایجاد ترتیبات مطلوب جمهوری اسلامی کوشیده‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی با تأکید بر اینکه جمهوری اسلامی به دلیل دارا بودن بیشترین مرز در منطقه حساس و راهبردی خلیج فارس نمی‌تواند نسبت به امنیت منطقه و نقش خود در آن بی‌تفاوت بماند فرمودند: «ما هرگز نخواسته‌ایم و نمی‌خواهیم که ژاندارم منطقه باشیم و به هیچ قدرتی هم اعم از منطقه‌ای و خارج از آن و به‌خصوص آمریکا که امروز در تلاش است تا نقش ژاندارمی منطقه را به خود اختصاص دهد نیز اجازه نمی‌دهیم ژاندارم این منطقه باشند.» متأسفانه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس تاکنون مصرف‌کننده امنیت، خصوصاً مصرف‌کننده اجباری نوعی امنیت طرح‌ریزی شده و تحمیل شده از خارج بوده‌اند و تحت القانات امریکا و کشورهای بیگانه از همکاری با ایران در زمینه امنیت منطقه‌ای خودداری کرده‌اند و هماهنگ با سیاست‌های امریکا در پی انزوا و کنار گذاشتن جمهوری اسلامی ایران از ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس بوده‌اند.

بنابراین حضور امریکا در مجموعه امنیتی خلیج فارس بیش از آنکه به‌عنوان عاملی مثبت برای ایجاد ثبات و امنیت پایدار در این منطقه عمل کرده باشد، عاملی منفی و در جهت برهم زدن نظم طبیعی منطقه بوده است. امریکا نه تنها به ایجاد روابط همکاری جویانه بین کشورهای منطقه در جهت ایجاد ترتیبات امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت تمام بازیگران کمک نکرده است، بلکه همواره سعی داشته است تا با تشکیل ائتلاف‌هایی از کشورهای کوچک عربی در مقابل جمهوری اسلامی ایران تداوم فضای رقابتی و خصومت‌ها در منطقه را تشدید نماید. بر این اساس مداخله‌گری امریکا و سیاست‌های آن عمدتاً به‌عنوان مانعی عمده برای ایجاد امنیت پایدار در خلیج فارس عمل کرده است و همکاری‌های مثبت منطقه‌های در این راستا را کند نموده است. اشتراک منافع ایران و اعراب خلیج فارس در نظام جدید جهانی ایجاب می‌کند که این کشورها در پی ایجاد همکاری به‌منظور دفاع از منافع خود باشند و از دنباله‌روی سیاست‌های ویرانگر بیگانگان اجتناب نمایند.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

- ابراهیمی، شهروز و امرایی، منظر (۱۳۹۳)، *معضل ناامنی و واگرایی در منطقه خلیج فارس؛ راهکارهای نظری*، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره ۴.
- الحسنی، سلیم (۱۳۷۴)، *مبانی تفکر روسای جمهوری آمریکا*، ترجمه صالح ماجدی و فرزاد مهدوی، تهران: اطلاعات.
- اسدیان، ناصر (۱۳۸۱)، *سیاست‌های امنیتی آمریکا در منطقه خلیج فارس*، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امامی، محمدعلی (۱۳۸۲)، *عوامل تأثیرگذار در خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- امیری مقدم، رضا (۱۳۹۸)، *سناریوهای تهدیدات امنیتی عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴*، فصلنامه امنیت ملی، دوره ۴ شماره ۳۲.
- انتصار، ناصر (۱۳۷۵)، *دکترین نظامی آمریکا از جنگ سرد*، کاربرد آن در مورد ایران، مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پاتر، لورنس (۱۳۷۴)، *اقدامات اعتمادساز در خلیج فارس*، مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- پور طالب، روح‌الله (۱۳۸۹)، *نقش بازیگران در امنیت خلیج فارس و مرزهای جزایر سه‌گانه ایران با امارات متحده عربی*، ماهنامه خلیج فارس و امنیت.
- پیشه‌ور، علیرضا (۱۳۸۳)، *ایران و ترتیبات امنیتی جدید در منطقه خلیج فارس*، مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جمشیدی، محسن و سعیدی نژاد، حمیدرضا (۱۳۹۹)، *بین‌الملل‌گرایی تهاجمی ایالات متحده و طرح معماری امنیتی جمهوری اسلامی برای مقابله با این تئوری در منطقه غرب آسیا*، فصلنامه علمی امنیت ملی، سال دهم شماره ۳۷.
- حجاز، سامی (۱۳۸۱)، *آمریکا و خلیج فارس چالش‌ها و چشم‌اندازها*، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران: ابرار معاصر.

- رستمی، محسن (۱۳۹۵)، سناریوهای ممکن در آینده پژوهی روابط خارجی ایران و عربستان مبتنی بر تحولات منطقه عربی، فصلنامه امنیت ملی، دوره ۶، شماره ۱۹.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی، تهران: موسسه فرهنگی و مطالعات تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- عله پور، مهرداد (بی‌تا)، روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس، در پرتو نظریات امنیتی، مجموعه مقالات یازدهمین همایش ملی خلیج فارس
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۶)، بررسی مفهوم امنیت در سیاست تازه بین‌الملل اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۳.
- قنبر لو، عبدالله (۱۳۵۸)، بررسی ملاحظات اقتصادی استراتژی امنیتی آمریکا در خلیج فارس، مطالعات راهبردی، شماره ۳.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۷)، مباحث سیاسی و روابط بین‌الملل اتحادیه منطقه‌ای در خلیج فارس روند تلاش‌های گذشته و چشم‌انداز آینده، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴۷.
- متقی، ابراهیم (۱۳۷۵)، روند شاخص‌ها و چالش‌های الگوی امنیت یک‌قطبی در خلیج فارس، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۰.
- ملک محمدی، حمیدرضا و داوودی، مهدی (۱۳۹۱)، تأثیر ایران هراسی بر سیاست‌های نظامی امنیتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۲.
- واعظی، محمود (۱۳۸۵)، ترتیبات امنیتی خلیج فارس، مرکز تحقیقات استراتژیک، راهبرد، ش ۴.
- واعظی، محمود (۱۳۸۹)، نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، شماره ۲.

ب. منابع انگلیسی

- Buzan and Weaver (2003); *Regions and Power: The Structure of International Security*. Cambridge: Cambridge University Press
- Christopher s, Warren(1993) Remarks in Lebanon and Kuwait, in USIA European wireless file, no 36, (24February1993)
- Gasiorowski, Mark (2007); *The New Aggressiveness in Iran s Foreign Policy*, Middle East Policy, Vol.XIV, No.2.
- Mclachlan.M.S(1993)" Iran and the continuing crisis in the Persian gulf" *Geojournal* 28.3, Kluwer Academic Publishers, london1993, P.357
- Mojtahed Zadeh, pirouz(1992) "the changing world order and the geopolitical regions of Caspian-central asia and the Persian gulf. published by urosevic foundation, london1992.